

روابط خارجی ایران دوره نادرشاه افشار در خلیج فارس

امین قیطاسی*

چکیده

هم‌زمان با روی کار آمدن نادرشاه افشار در ایران (قرن دوازدهم هجری / هجدهم میلادی) خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. کمپانی‌های هند شرقی اروپایی (انگلیس، هلند و فرانسه) و نیز همسایگان ایران (عثمانی و عمان) که از پیش فعالیت سیاسی و تجاری خود را با ایران در حوزه خلیج فارس فعال کرده بودند در این مقطع نیز هر یک فعالانه به دنبال اهداف خود در خلیج فارس حضور داشتند.

از آنجا که خلیج فارس از جنبه سیاسی و تجاری مورد توجه کمپانی‌های هند شرقی اروپایی و همسایگانش بود، نادرشاه نیز متوجه اهمیت این دریا شد. او برای اینکه از نفوذ سیاسی و نظامی عثمانی و عمان در خلیج فارس و سرزمین‌های مجاور آن جلوگیری کند و سرزمین عمان را دوباره (چون دوره صفویه) به ایران برگرداند و از سوئی دیگر، تجارت بازرگانی خلیج فارس را که بیشتر در دست کمپانی‌های هند شرقی اروپایی بود، برای ایران نیز سودمند باشد و سرانجام، کمپانی‌های هند شرقی را به تشکیل ناوگان دریایی ایران وادار سازد، روابط خارجی خود را بیشتر از هر حوزه دیگر در خلیج فارس متمرکز کرد. این مقاله می‌کوشد تا با ارائه چشم‌اندازی از فرازونشیب‌های روابط سیاسی و تجاری، به بازتاب اهمیت خلیج فارس در روابط خارجی ایران دوره نادری بپردازد. در همین راستا موازنه تجاری، سیاسی و نظامی نادرشاه با کمپانی‌های هند شرقی اروپایی و کشورهای همسایه در حوزه خلیج فارس و علل و عوامل کامیابی یا ناکامی ایران در روابط خارجی‌اش از طریق این دریا بررسی شده است.

واژگان کلیدی: نادرشاه افشار، خلیج فارس، روابط خارجی، کمپانی‌های هند شرقی اروپایی، حکومت‌های عمان و عثمانی، ناوگان دریایی

مقدمه

همزمان با سقوط اصفهان و فروپاشی سلطنت شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۳۵ق و سلطه افغان‌ها بر ایران، با اینکه هرج و مرج، قتل و غارت، ناامنی و رکود اقتصادی سراسر کشور را فرا گرفته بود، اما دلیرمردی از خراسان برای نجات ایران به‌پاخواست که با اتحاد با شاه تهماسب دوم صفوی، شاه آواره ایران، امید را بر دل ملت ایران تاباند و کشور را از دست افغان‌ها نجات داد.

نادر از ایل افشار و ساکن درگز خراسان بود که با شجاعت و جوانمردی خود به سپهسالاری سپاه ایران انتخاب شد و در نبردهایی، افغان‌ها را بعد از هفت سال (۴۲ - ۱۱۳۵ق) از ایران بیرون راند و سلطنت را به صفویان بازگرداند.

نادر در سال ۱۱۴۵ق شاه تهماسب را به‌دلیل شکست از عثمانی و بی‌توجهی به امور مملکت از سلطنت خلع کرد و فرزند خردسال او را به سلطنت گماشت و خودش نایب‌السلطنه شد. در واقع از آن سال، نادر همه‌کاره ایران بود. او به سال ۱۱۴۸ق در دشت مغان تاجگذاری کرد و سلسله پادشاهی افشاریه را بنیاد نهاد.

نادرشاه از زمانی که افغان‌های غاصب ایران را از پس‌کناره‌ها و سواحل خلیج فارس بیرون راند و بسیاری از آنان را به آن سوی خلیج فارس (عمان و بحرین) متواری ساخت، به اهمیت سیاسی، نظامی، تجاری و اقتصادی خلیج فارس پی‌برد.

در آن دوره، امیران مملکت عمان که از نیروی دریایی برخوردار بودند، گاهگاهی سواحل ایران را مورد تعرض قرار می‌دادند و منابع انسانی و مالی ایران را غارت و نابود می‌کردند. عثمانی‌ها نیز با سلطه بر بغداد و بندر بصره، قصد به‌دست گرفتن ترانزیت بازرگانی خلیج فارس و تسلط نظامی بر بحرین و جزایر و سواحل ایرانی را در این دریا داشتند. همچنین حضور نمایندگان تجاری کشورهای اروپایی، مانند انگلیس، هلند و

فرانسه، موقعیت ویژه بازرگانی و اقتصادی در خلیج فارس ایجاد کرده بود. نادرشاه با آگاهی به این امور، بیش از پیش به خلیج فارس توجه داشت؛ چنان‌که نیروی دریایی قدرتمندی را در آنجا ایجاد کرد و تأسیسات کشتی‌رانی را بنا نهاد.

در این دوره بیشترین دادوستد تجاری ایران از آبراهه‌های دریای خلیج فارس بود و این امر موجب گسترش روابط دولت نادری با کمپانی‌های هند شرقی اروپا شد.

علت روابط خارجی نادرشاه با کمپانی‌های اروپایی در خلیج فارس بیشتر تجاری و اقتصادی بود و روابط خارجی او در حوزه خلیج فارس با عمان و عثمانی (پاشاهای بغداد و بصره) علاوه بر مسائل تجاری، بیشتر جنبه نظامی و سیاسی و نفوذ و توسعه‌طلبی ارضی را داشت.

نادرشاه برای دستیابی به چنین اهداف بزرگی، سیاست خارجی خود را در حوزه خلیج فارس با حکومت‌های عمان و عثمانی و کمپانی‌های اروپایی هند شرقی انگلیس، هلند و فرانسه متمرکز ساخت. در واقع مناسبات دولت افشاریه با سه کشور اروپایی تنها همان روابطی بود که با نمایندگان تجاری آن کشورها داشت.

روابط دولت افشاریه با عثمانی در منطقه خلیج فارس نیز محدود به مناسبات میان آنها در رابطه با بندر بصره و درگیری‌ها با پاشاهای بصره و بغداد بود. بیشترین روابط سیاسی و کشمکش نظامی دولت افشاریه در حوزه خلیج فارس با حاکمان عمان بود. البته سرزمین عمان در دوره افشاریه علاوه بر عمان امروزی شامل کشور امارات متحده عربی نیز می‌شد.

ایران در عصر افشاریه طلا، نقره، مس، ابریشم خام و پشم کرمان را توسط کمپانی هند شرقی صادر می‌کرد؛ و پارچه، قلع و سرب و دیگر فلزات، ساعت، ظروف و قرمزخانه را در فهرست واردات خود می‌گنجاند. اما مهمترین کالایی که اروپایی‌ها را به ایران

می‌کشاند، ابریشم بود که در گیلان، مازندران، استرآباد، شماخی و ایروان به‌عمل می‌آمد. ابریشم به کشورهای هندوستان، عثمانی، روسیه، انگلیس و هلند صادر می‌شد. علاوه بر ابریشم، دیگر کالاهای صادراتی ایران عصر افشاریه فرش، پشم شتر، موی بز، چرم، شراب، پسته، فندق، خرما و... بوده است. همچنین ایران هر سال تعدادی اسب راهوار را به قیمت‌های گران به هند می‌فرستاد. بزرگترین مراکز تجاری ایران در دوره نادرشاه اصفهان، کرمان، مشهد، رشت، بندرعباس، تبریز و کرمانشاه بود.

روابط ایران عصر افشاریان با دولت‌های اروپایی هر چند دیپلماتیک و با خود دولت آن کشورها نبود اما در عوض با کمپانی‌های تجاری ایشان بسیار گسترده بود و گاهی نیز از ارتباط تجاری به روابط سیاسی و نظامی کشانده می‌شد. دوره روابط ایران در عصر نادرشاه با کشورهای اروپایی حاضر در خلیج فارس را باید عصر وام‌گرفتن کشتی‌های اروپایی، به‌ویژه کشتی‌های هلند و انگلیس دانست. با این حال روابط با انگلیس، فرانسه و هلند را صرفاً می‌توان اقتصادی تلقی کرد. به‌دنبال مهم‌ترین واقعه دوره افشاریه یعنی فتح هندوستان و به‌دست آوردن ثروت افسانه‌ای آن سامان برای ایران، توجه کمپانی‌های اروپایی به ایران بیش از پیش شد. این شرکت‌ها انتظار داشتند نادرشاه این ثروت عظیم را در کشور هزینه کند و امور تجاری و اقتصادی ایران بار دیگر چون عصر شاه عباس صفوی رونق یابد.

روابط دولت افشاریه با کمپانی هند شرقی انگلیس

افغان‌ها در دوره سلطنت غاصبانه محمود و اشرف افغان در ایران به بندرعباس که مرکز تجاری دو شرکت هند شرقی انگلیس و هلند بود یورش آوردند اما با دفاع نظامی و توپخانه‌ای انگلیسی‌ها و هلندی‌ها موفق به تصرف آن شهر نشدند (مقتدر، ۱۳۳۳: ۴۰).

روابط میان دو کشور ایران و انگلیس در دوره افشاریه در چهارچوب روابط تجاری شرکت‌های هند شرقی با ایران در خلیج فارس و پاره‌ای نیز در حوزه دریای خزر در زمینه واردات ماهوت‌های کارخانه‌های انگلیس و پارچه‌های پنبه‌ای و کتان‌ی هند به ایران و خرید ابریشم ایران و حمل آن به اروپا بود (شعبانی، ۱۳۷۷: ۳۵۷). روابط دوطرفه میان این کشورها در همین حد بود. نه سفیری از پایتخت یکی از طرفین به دولت یا دربار دیگری اعزام شد و نه مناسبات سیاسی مشخص و گسترده‌ای با یک‌دیگر داشتند. گسترده‌نشدن روابط ایران و انگلیس در عصر افشاریه از آن‌رو بود که سلطنت افشاریه، تنها از سال ۱۱۴۸ق تا سال ۱۱۶۳ق دوام آورد و البته آن مدت کوتاه نیز سراسر در جنگ و گریزها سپری شد و فرصت توجه ویژه نادرشاه به دیگر مسائل بین‌المللی را از او گرفت.

نادرشاه در آغاز حکومت خود به انگلیسی‌ها بدبین بود؛ زیرا ناوگان انگلیسی‌ها عامل شکست لطیف‌خان در جنگ بصره در سال ۱۷۳۵م / ۱۱۴۸ق به‌شمار می‌رفت. سپس روابط نادرشاه با انگلیسی‌ها بهبود یافت. در سال ۱۷۳۵م امتیازی به انگلیسی‌ها اعطا شد که مطابق آن، انگلیسی‌ها از حقوق گمرکی تا مبلغ هزار تومان یا هر اندازه که محمدتقی‌خان حاکم فارس تشخیص می‌داد معاف شدند (امین، ۱۳۷۰: ۳۳).

در این دوره، تعدادی نمایندگی خرید و فروش، در برخی نواحی که زمینه تجارت داشت، مانند اصفهان، رشت، مشهد، کرمان و بندر عباس برپا شده بود. کمپانی انگلیسی نیز با تعدادی کشتی حمل‌ونقل که به توپ‌ها و تفنگ‌ها مجهز بودند به انجام عملیات تجاری خود می‌پرداخت. بندر عباس، مرکز نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس در ایران بود. این کمپانی با مشکلاتی در روابط تجاری خود با دولت افشاری مواجه بود؛ هم‌چون ناآرامی‌ها و هرج و مرج‌های ناشی از شورش‌های داخلی و کمبود پول در بازارهای داخلی. علاوه بر این‌ها بعضی از حکام سودجو و فرصت‌طلب و پول‌پرست، مانند

محمدتقی خان شیرازی، با گرفتن رشوه‌های کلان از کمپانی و کارشکنی‌هایشان گاهی روند تجارت آنان را به مخاطره می‌انداختند.

توجه ویژه نادرشاه به ایجاد ناوگان دریایی در خلیج فارس، تمام روابط خارجی دولت افشاریه با اروپاییان را در این حوزه تحت شعاع قرار داده بود؛ چرا که هم خود نادرشاه و هم حاکمان دست‌نشانده‌اش در حوزه خلیج فارس گاه و بی‌گاه از اروپایی‌ها خواستار واگذاری و فروش کشتی و تجهیزات آن به دولت نادری می‌شده‌اند.

در سال‌های ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ق دولت نادرشاه برای تسهیل در تجارت و روابط اقتصادی کمپانی انگلیسی با ایران، دستورهایی داد:

۱. معافیت عمومی کالاهای تجاری انگلیس از پرداخت عوارض گمرکی.
۲. معافیت سه نفر از بانیان^(۱) که در خدمت شرکت هند شرقی در بندر عباس زندگی می‌کنند، از پرداخت جزیه.
۳. کارکنان و خدمتکارانی که برای کمپانی کار می‌کنند در صورت هر گونه تخلف، تنها باید توسط مسئولان کمپانی بازخواست و یا مجازات شوند.^(۲)
۴. از سوی دولت ایران، نیرویی برای مراقبت از کاروان‌های کمپانی انگلیسی اختصاص داده شود.
۵. استفاده از مشروبات الکلی برای اعضای کمپانی به هر مقدار که بخواهند.
۶. با افراد انگلیسی کمپانی به احترام رفتار شود.
۷. قیمت فروش کالاهای کمپانی به تشخیص خود مالکان انگلیسی است و دولت نباید اجباری در این مورد بنماید.
۸. کمپانی حق داشته باشد سالی دوازده اسب از ایرانیان خریده و از کشور خارج کند.

علاوه بر این معافیت‌ها و تسهیلات تجاری و بازرگانی دولت افشاریه برای انگلیسی‌ها، محمدتقی‌خان شیرازی، بیگلربیگی فارس^(۳)، نیز کمپانی را از سه نوع مالیات یا عوارض تجاری مرسوم در ایران معاف داشت: صد یک، راهداری و هدایا (شعبانی، ۱۳۷۷: ۳۶۰).

البته حاتم‌بخشی محمدتقی‌خان مشروط به آن بود که انگلیسی‌ها ناوگان ایران را در حمله به مسقط، یاری دهند.

کمپانی انگلیسی در بسیاری از مواقع، در پوشش تجارت و دادوستد در امور ایران دخالت و اعمال نفوذ می‌کرد؛ همانند آنکه در جریان حمله ناوگان دریایی نوبنیاد نادری به فرماندهی لطیف‌خان به بصره در سال ۱۱۴۸ ق / ۱۷۳۵ م دو کشتی انگلیسی به نیروهای پاشای بصره یاری رساندند و باعث شکست ناوگان ایران شدند.

در سال ۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۸ م کمپانی هند شرقی انگلیس متوجه بندر بصره شد و به کمک کشتی‌های خود، یک نمایندگی فعال بازرگانی را در آنجا تأسیس کرد. در سال ۱۱۵۹ ق / ۱۷۴۶ م به دنبال آشوب و گرفتاری‌های ایران، این تجارت کاملاً متوقف شد؛ به طوری که ریاست کمپانی هند شرقی انگلیس در بمبئی، مرکز تجاری اصفهان را به عنوان یک دفتر مرده توصیف کرد (امین، ۱۳۷۰: ۳۵).

کمپانی انگلیسی در آغاز تأسیس سلسله زندیه در ایران به سال ۱۱۶۷ ق / ۱۷۵۴ م در نظر داشت که نمایندگی خود را از بندر عباس به بندر ریگ انتقال دهد، اما در پی مخالفت هلندیان، این تصمیم اجرا نشد. با این وجود، آنان در سال ۱۱۷۶ ق / ۱۷۶۳ م مرکز نمایندگی خود را در حوزه خلیج فارس به بندر بوشهر منتقل کردند (وادالا، ۱۳۵۶: ۶۸).

کمپانی انگلیسی از کرایه‌دادن کشتی‌های خود به بازرگانان ایرانی، ارمنی و هندی برای حمل و نقل کالا میان هندوستان و ایران سود سرشار می‌برد؛ اما اوضاع آن در اواخر

دوره سلطنت نادرشاه بسیار آشفته و بحرانی شده بود. آشفتگی کمپانی به اندازه‌ای بالا گرفت که نمایندگان در این زمان تصمیم داشتند از ایران خارج شوند. اما دیری نپایید که به‌دستور نماینده سیاسی کمپانی که در اصفهان مستقر بود، امر خروج از ایران منتفی شد؛ چرا که او اعلام کرد: پادشاه جدید ایران عادل‌شاه، نسبت به انگلیسی‌ها تمایل دوستانه ابراز کرده و از تجارت انگلیسی‌ها در ایران حمایت می‌کند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

روابط دولت افشاریه با کمپانی هند شرقی هلند

این شرکت که در سال ۱۰۱۲ق / ۱۶۰۲م تأسیس شده بود،* فعالیت خود را در ایران و خلیج فارس در سال ۱۰۳۳ق / ۱۶۲۳م آغاز کرد. در آن سال، نخستین کشتی هلندی به بندر عباس آمد و بعد از بستن قرارداد تجاری با شاه عباس یکم صفوی هلندی‌ها تجارتخانه خود را در بندر عباس و اصفهان برقرار کردند (فلور، ۱۳۷۱: ۱۱). شرکت هند شرقی هلند در سال ۱۱۰۳ق / ۱۶۹۲م نیز دفتری در بندر کنگ گشود (ب، ج، سلوت، ۲۰۰۳: ۹۶).

هلند دارای یکی از بزرگترین تأسیسات دریایی بود و بعد از پرتغال مهم‌ترین کشور اروپایی به‌شمار می‌رود که به خلیج فارس گام نهاد. تفاوت هلندی‌ها با انگلیسی‌ها از دیدگاه حضورشان در خلیج فارس، این بود که هلندی‌ها هیچ‌گاه در صدد تصرف سرزمینی از مناطق حوزه خلیج فارس نبودند و تنها به منافع تجاری و اقتصادی خود توجه داشتند.

در سال ۱۱۲۸ق / ۱۷۱۵م محمدجعفریگ، نماینده ایران، به امر شاه سلطان حسین به باتاویا مرکز هند شرقی هلند رفت تا با این شرکت مذاکره کند. یک‌سال پس

* WWW.colonialvoyage.com/vocd.html

از آن، در سال ۱۱۲۹ ق / ۱۷۱۶ م نماینده تجاری هلند، کتلاار (ketelaar) از بندر عباس به اصفهان رسید و با شاه و فتحعلی‌خان اعتمادالدوله دیدار کرد. در دوره پادشاهی سلطان حسین، مهمترین علت رابطه ایران با هلند و دیگر کشورهای اروپایی، کوشش برای سرکوبی اعراب مسقط بود که به سواحل و جزایر خلیج فارس حمله می‌کردند. اعراب مسقط در آن زمان، بحرین را تصرف کرده بودند و بندر عباس را نیز تهدید می‌کردند. فتحعلی‌خان از کتلاار خواست، دو کشتی از کمپانی را در اختیار ایران قرار دهد تا او بحرین را از چنگ اعراب آزاد سازد. کتلاار با این بهانه که اجازه چنین اقدامی را ندارد، با درخواست اعتمادالدوله مخالفت کرد. سال ۱۱۳۱ ق / ۱۷۱۸ م اعراب مسقط، باز هم به جزایر و سواحل ایران یورش آوردند.

در سال ۱۱۳۵ ق / ۱۷۲۲ م اصفهان توسط افغان‌ها تصرف شد. در دوره افغان‌ها وضع هلندی‌ها بسیار بد شده بود. تجارت آنان به علت بی‌ثباتی و آشفتگی اوضاع، متوقف شده بود و افغان‌ها نیز هر روز پول‌های گزافی از هلندی‌ها و دیگر تاجران خارجی می‌ستاندند و حتی به محل کار هلندی‌ها حمله می‌بردند و اموال آنها را غارت می‌کردند. کار به آنجا رسید که در دوره حکومت اشرف افغان، به دستور او نمایندگان هلندی ساکن بندر عباس را اسیر کردند و کشتند؛ زیرا هلندیان پرچم خود را بر فراز قلعه جزیره هرموز برافراشته بودند (نوائی، ۱۳۷۲: ۲ - ۱۵۰).

در بازشناخت مناسبات ایران و هلند در دوره افشاریان، باید به دو نکته توجه داشت. نخست اینکه؛ هلندی‌ها بر خلاف انگلیسی‌ها از یاری‌رسانی دریایی و نظامی به ایران چندان روگردان نبودند و در آن کارشکنی نکردند. دوم؛ تجارت هلندی‌ها به‌خاطر سابقه طولانی حضورشان در خلیج فارس و اطلاع بهتر و بیشتر آنها از خلق و خوی

اجتماعی - سیاسی مردم ایران و به‌ویژه مردم سواحل و جزایر خلیج فارس، گسترش بیشتری داشت.

هلندی‌ها به‌طور انحصاری، تجارت ادویه ایران و سراسر قاره آسیا را در دست داشتند و از این نظر در اروپا نامدار بودند. هلندی‌ها با سیاست مزورانه خود و پرداخت هدایا به توانگران و حاکمان ایالات توانستند امتیازات تجاری خود را حفظ کنند و حتی امتیازات جدیدی نیز به‌دست آورند.

هلندی‌ها به نیروی دریای نادرشاه در خلیج فارس، کمک‌هایی می‌کردند. این کمک‌ها به اندازه‌ای بود که یکی از شهروندان هلندی به نام «سارو» (Sarau) دانش تجاری و فنی خود را برای ساختن کشتی‌های نادری به دربارداران ایرانی آموخت. این در حالی بود که انگلیسی‌ها از ایجاد ناوگان نادرشاه در خلیج فارس بسیار بیم داشتند و برای شکل‌نگرفتن آن، پنهانی خیانت می‌کردند.

سارو از کمپانی هند شرقی هلند جدا شد و از ساحل مالابار به دربار نادرشاه آمد. او حاضر به همکاری برای ایجاد ناوگان دریایی نادر در خلیج فارس شد. سارو بر این باور بود که جزیره هرموز و بندر عباس و مسقط و بصره باید به تصرف ایران درآیند و نیز راه‌های دریایی دجله و فرات بر روی کشتی‌های ایرانی گشوده شود و کالاهای تجاری به‌وسیله بازرگانان ایرانی از سوی تا چین و از سوی دیگر تا حلب و شهرهای کناره دریای مدیترانه، حمل شود؛ تا ایران به برتری بر دیگر قدرت‌های دریایی دست یابد. نادر به این باور سارو توجه کرد و برای بنیادگذاری ناوگان دریایی در خلیج فارس بسیار

کوشید (فلور، ۱۳۶۸: ۱۵۴).

کمپانی هند شرقی هلند، با واگذاری تجهیزات دریایی، نیروی دریایی نادرشاه را در حمله به عمان در سال ۱۱۴۹ ق / ۱۷۳۷ م چنان یاری رساند که نادرشاه در این باره از ایشان سپاسگزاری کرد. او در نامه خود به هلندی‌ها نوشت:

این امر نشان می‌دهد که هلندیان دوستان واقعی ما هستند و بهتر است با مشورت محمدتقی‌خان برای خدمت بیشتر آماده باشند (همان: ۱۶۱).

چندی بعد، زمانی که محمدتقی‌خان برای تهاجم دوم خود به عمان از هلندی‌ها تقاضای واگذاری کشتی و تجهیزات کرد، هلندی‌ها نپذیرفتند و این همکاری نکردن هلندیان با بیگلربیگی موجب تیره‌شدن روابط میان دو طرف شد. محمدتقی‌خان شکایت‌نامه‌ای بر ضد هلندی‌ها تنظیم کرد مبنی بر اینکه آنها با اعراب عمان بر ضد ایران همکاری دارند. هلندی‌ها از بیم مجازات نادری و همچنین چون تمام مراکز تجاری آنها در بوشهر، بندر عباس، کرمان و اصفهان مورد تهدید بودند، مجبور به تسلیم شدند و هدایایی را به تقی‌خان دادند تا او را خشنود سازند.

پارچه و دیگر کالاهای هلندی در بازارهای گیلان و مشهد نیز خریداران خوبی داشت و آنان کالاهای خود را از بندر عباس به نواحی شمالی کشور می‌فرستادند. دولت نادری، محدودیتی در واردات کالاهای هلندی قائل نبود و همین عامل موجب توسعه فروش کالاهای هلندی تا مرزهای شمالی و شمال شرقی کشور شد. هر چند که نادرشاه تا این حد، واردات از اروپاییان را پذیرفته بود اما در مواردی با درخواست پول از کمپانی‌های حاضر در بندر عباس، موجب نارضایتی و اعتراض آنان می‌شد.

بیشتر کشتی‌های تجاری هلندی‌ها از باتاوایا وارد خلیج فارس می‌شدند و بار خود را که معمولاً شکر، نبات، ادویه و ادوات حلبی بود، در بندر عباس تخلیه می‌کردند. در دوره سلطنت نادرشاه به سال ۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۸ م هلندی‌ها در بندر بوشهر نیز تجارتخانه‌ای گشودند اما آن را پس از چند سال بستند و بار دیگر در سال ۱۱۶۰ ق بازگشایی کردند.

آنان مدتی پیش از آن، شعبه‌ای را در بصره دایر کرده بودند و از طریق خشکی و دریا تجارت می‌کردند و به‌ویژه در تجارت پارچه‌های پشمی، شهرت یافته بودند. هلندی‌ها در سال ۱۱۶۱ ق / ۱۷۴۸ م، در دوره سلطنت عادل‌شاه افشار، مرکز تجاری خود را به جزیره خارک منتقل کردند و به تجارت مروارید مشغول شدند. خارک در پی فعالیت‌های تجاری هلندی‌ها رشد چشمگیری یافت؛ به‌طوری‌که در عرض چند سال، جمعیت آن جزیره به ۱۲ هزار نفر رسید (وادالا، ۱۳۵۶: ۴۴).

صادرات هلندی‌ها از ایران، شامل ابریشم، پشم کرمان، پول نقد، سکه طلا و... بود. ایران نیز پارچه، حریر، عاج، فلز روی، عطر، فلفل، هل و شکر را از هلند وارد می‌کرد. در سال ۱۱۵۱ ق / ۱۷۳۹ م محمدتقی‌خان در بندر عباس، بار دیگر خواستار فروش کشتی و تجهیزات آن از سوی هلندی‌ها به ناوگان ایران شد. فلور، نویسنده هلندی، در این باره نوشت:

نادرشاه آماده است که ۱۷۰۰۰ تومان بدهی پادشاهی را به اقساط سالانه ۱۰۰۰ تومان به هلندیان بپردازد به شرطی که ایشان یک کشتی کاملاً مجهز و نیز وسایل و ابزار کشتی‌های دیگر ناوگان پادشاهی را به ما بفروشند. من فهرست جداگانه این وسایل و ابزارها را برای شما می‌فرستم (فلور، ۱۳۶۸: ۱۷۴).

در سال ۱۱۵۳ ق زمانی که امام‌وردی‌خان دریابگی بود و حملاتی بی‌سرانجام به جزیره کیش داشت که منجر به کشته‌شدن او نیز شد، به‌دلیل فشارها و گرفتن تجهیزات و کشتی از هلندی‌ها، این کشور اروپایی چنان دچار خسارت شد که شرکت هند شرقی هلند، دفتر تجاری خود را در ایران بست و بازرگانی میان دو کشور راکد شد. در این زمان، حاتم‌خان صاحب‌اختیار فارس در نامه‌ای به کوناد از بسته‌شدن تجارتخانه هلندیان و بازماندن کارهای بازرگانی از سوی ایشان اظهار نارضایتی کرد و خواستار از سرگیری امور تجاری هلندی‌ها شد. کوناد، علت توقف تجارت را رفتارهای زورمآبانه

امام‌وردی‌خان کشته‌شده دانست که پیاپی از هلندی‌ها تجهیزات و وسایل کشتی می‌خواست. با این‌حال دو طرف به توافق ضمنی رسیدند که امور بازرگانی از سر گرفته شود. بعد از این جریان، حاتم‌خان به بندر کنگ آمد و دستور داد کشتی‌های هلندی از کنگ به بندر عباس بازگردانده شوند. بنابراین کشتی‌های هلندی در ۱۷ دسامبر ۱۱۵۴ق / ۱۷۴۱م به بندر عباس بازگشتند (همان: ۱۸۳).

در سال ۱۱۵۵ق / ۱۷۴۲م، در جریان تهاجم سوم ناوگان ایران به رهبری محمدتقی‌خان به عمان، پیمان اتحادی میان دریابگی و کلیمینت، مدیر جدید کمپانی هند شرقی هلند به امضا رسید. پیمان محمدتقی‌خان - کلیمینت بر چند خواست پافشاری داشت:

۱. انعقاد پیمانی میان ایران و هلند بر ضد عثمانی؛

۲. فروش کشتی از سوی هلند به ایران؛

۳. پرداخت طلب‌های شرکت هند شرقی هلند از سوی دولت ایران؛ و

۴. اعطای انحصار تجارت ابریشم به هلندی‌ها (همان: ۲۱۳).

هر دو طرف موافقت کردند که درباره مفاد این پیمان‌نامه و اجرایی‌شدن آن از مقامات بالادست خود کسب تکلیف کنند؛ کلیمینت از باتاوایا و محمدتقی‌خان از نادرشاه. اما این پیمان‌نامه هیچ‌گاه اجرا نشد.

در وقایع مربوط به شورش محمدتقی‌خان در سال ۱۱۵۶ق هلندی‌ها با فراری‌دادن نیروهای شورشی از طریق خلیج فارس به قوای ایران یاری رساندند. همین کوشش هلندی‌ها موجب شد که نادرشاه رقم یا فرمان جدیدی در زمینه تجارت ابریشم برای آنها نگاشت:

رقم جداگانهای درباره تجارت ابریشم برای شما ارسال خواهد شد که به موجب آن سلطه کامل و نامحدود شما را بر تجارت این کالا محرز خواهد ساخت (همان: ۲۲۶).

واگذاری چنین امتیاز مهم تجاری از طرف شاه، هزینه‌ای سنگین برای کمپانی هند شرقی هلند در پی داشت که باید به خزانه نادرشاه پرداخت می‌شد. همچنین شرایط بحرانی دو سال پایانی سلطنت نادرشاه موجب تردید از سوی شورای آن کمپانی برای سرمایه‌گذاری در تجارت ابریشم شد. بنابراین، امتیاز مهم تجارت ابریشم در حد حرف باقی ماند.

سال ۱۱۶۰ق / ۱۷۴۷م هم‌زمان با سال قتل نادرشاه، پایان دوره حضور قدرتمند هلندی‌ها در بندر عباس بود. این بندر از لحاظ بازرگانی و اداری، مهمترین پایگاه در خلیج فارس و نیز مرکز کمپانی هند شرقی هلند در ایران به‌شمار می‌رفت. هلندی‌ها بعد از سال‌ها حضور در بندر عباس، به خاطر اغتشاشات و ناامنی مجبور شدند که دفتر تجاری خود را به‌طور موقت به بصره انتقال دهند.

روابط دولت افشاریه با کمپانی هند شرقی فرانسه

قرارداد میان ایران و فرانسه به سال ۱۱۲۸ق / ۱۷۱۵م در دوره سلطنت شاه سلطان حسین امضا شد. محمدرضاییگ در آن سال از طرف شاه ایران به فرانسه سفر کرد و قرارداد را به امضا رساند؛ که مفاد آن چنین بود:

۱. اعزام سفیر از سوی لویی چهاردهم امپراتور فرانسه به دربار صفوی برای اتحاد سیاسی، نظامی و تجاری با ایران؛
۲. واگذاری کشتی جنگی از سوی فرانسوی‌ها به ایران برای سرکوبی اعراب مسقط؛
۳. واگذار کردن توپ و ادوات جنگی به ایران؛

۴. خرید کشتی جنگی از فرانسه توسط ایران؛
 ۵. برقرار شدن تجارت در خلیج فارس؛
 ۶. دفاع از جزیره بحرین در مقابل اعراب؛
 ۷. آزادی تجارت ایران در فرانسه؛
 ۸. معافیت مالیاتی و نپرداختن حقوق گمرکی از سوی فرانسویان در قلمرو ایران.
- مهمترین هدف ایران در این دوره از رابطه با فرانسه، جلب کمک نیروی دریایی این کشور برای تصرف مسقط و یا تا آنجا که می‌شد، بیرون راندن اعراب از حوزه ایران در خلیج فارس بود. با این حال، قرارداد ۱۷۱۵م هیچ‌گاه اجرا نشد؛ زیرا صفویان توسط افغانان منقرض شدند و لویی چهاردهم فوت کرد (حسام معزی، ج ۱، ۱۳۲۵: ۱۴۰ - ۱۳۹).
- فرانسویان در آن عصر، بیشتر در قالب هیئت‌های مذهبی، جهانگردی و بازرگانی به ایران مسافرت کردند. آنان نسبت به دیگر کشورهای اروپایی، در روابط خود با ایران عصر افشاریه عقب ماندند و نه تنها از نتایج قراردادهای تجاری - سیاسی قبل از این دوره استفاده نکردند، بلکه سطح پایین روابط پیشین خود با ایرانیان را نیز از دست دادند.
- در حالی که پرتغالیان نخستین اروپاییانی بودند که رابطه را با ایران برقرار کردند، فرانسویان واپسین کشور اروپایی بودند که در اواخر دوره صفوی با ایران وارد مراودات سیاسی و تجاری شدند. در دوره محاصره و سقوط اصفهان توسط افغان‌ها دو تن از فرانسویان به نام‌های اتین پادری (Eaten Pader) و گاردان (Gardane) ساکن اصفهان بودند. گاردان نخستین نماینده یک دولت خارجی بود که محمود افغان را به‌عنوان شاه ایران به رسمیت شناخت (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۴۱۰) و مبلغی را به محمود هدیه داد. از این‌رو بود که افغان‌ها روابط بهتری با فرانسوی‌ها نسبت به دیگر دولت‌های اروپایی مرتبط با ایران داشتند. به هر حال روابط ایران با فرانسه در اواخر دوره صفوی چندان موفقیت‌آمیز نبود.

بی‌تجربگی و غرور فرانسویان و تردید و بیم آنان در عرصه تجارت با دولت ایران و تا حدی نیز نبود همکاری کامل میان دولتمردان صفوی و کارشکنی‌های ایشان در روابط با فرانسوی‌ها علت این ناکامی بود.

در سال ۱۱۴۰ ق فرانسوی‌ها در بندر عباس تجارت‌خانه داشتند (کیلی، ۱۳۴۲: ۶۶۰) و از سواحل هند به خلیج فارس مال‌التجاره می‌آوردند. مرکز بازرگانی کمپانی هند شرقی فرانسه در بندر عباس بود. البته نماینده کمپانی دوپله سیس (Duplessis) با مشکلاتی مواجه بود؛ زیرا نادرشاه از او خواست برای ساختن ناوگان ایران، کارگاه‌های نجاری در بندر دایر کند. این در حالی بود که دوپله سیس از کمپانی دستور داشت تا علاوه بر اینکه در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند، به هیچ کار تازه‌ای دست نزند. مرکز بازرگانی فرانسوی‌ها در بندر عباس فقط برای خرید پشم از کرمان تأسیس شده بود. اواسط سال ۱۱۵۶ ق / ۱۷۴۳ م، دوپله سیس سوار کشتی شاندرناگور شد و بندر عباس را ترک کرد (وادالا، ۱۳۵۶: ۱۶۵). مهمترین نماینده تجاری فرانسه که سال ۱۱۴۹ ق / ۱۷۳۶ م وارد ایران شد، ژان اوتر (Jean otter) بوده است. او هدف خود را از مسافرت به ایران چنین نگاشته است:

بدنبال دستورهایی که برای ملاحظه استعدادهای تجاری ایران و افتتاح ابواب دادوستد با آن کشور، به من ابلاغ شده بود، به اصفهان وارد شدم و با عبدالباقی‌خان زنگنه تماس گرفتم... شاه جدید (نادر) نیز مانند پادشاهان سلف ایران به امر تجارت علاقه وافر دارد و از اینکه پای اروپاییان را به کشور خود باز ببیند، خشنود می‌شود (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

اوتر در ادامه از دیدار خود با نادر که به‌سوی قندهار رهسپار بود سخن گفته است. آنان در باره مسائل مربوط به امور تجاری میان ایران و فرانسه گفت‌وگو کردند که

به دلیل اشتغال نادر به امور نظامی در آن دوره، نتیجه‌ای از دیدار اوتر با نادر در مورد مسائل تجاری و روابط بازرگانی حاصل نشد.

ژان اوتر پس از این به بصره روی آورد. این بندر به دلیل ذکاوت و درایت پاشای مقتدر بغداد، احمدپاشا، مرکز بسیار مهمی برای مراودات اروپاییان از طریق خلیج فارس شده بود. در همین زمان، نماینده هند شرقی فرانسه از بنگال به بندر عباس آمد. او در نظر داشت برای توسعه تجاری کمپانی خود با ایران وارد مذاکره شود. اوتر در باره نماینده کمپانی فرانسوی و اوضاع آشفته داخلی ایران نوشته است:

این شخص هم شرایط کار را اصلاً مستعد ندید، چون کشور یکپارچه در فقر فرو رفته و خرابی و ادبار به همه جا رسیده است... نادرشاه که اینک در هند بسر می‌برد به چیزی که نمی‌اندیشد تجارت است. مواعید حکام و خانها و سرداران ابداً اعتبار ندارد. در ضمن شخص تقی‌خان که حالیه سمت بیگلربیگی استان فارس را دارد، مردی است که اصلاً اهل حسن نیت نیست و به آنچه که عشق می‌ورزد هدیه و تحفه است! (همان: ۲۰۵).

محمدتقی‌خان بگلربیگی فارس بر آن بود تا از فرانسویان که دیرتر از انگلیسی‌ها و هلندیان به ایران آمدند در واگذاری و یا خرید کشتی از فرانسه استفاده کند اما وقتی که مخالفت فرانسویان را در باره همکاری ناوگان دریایی فرانسه با ایران دید، نسبت به آنان بدبین شد و روابطش را قطع کرد و بر فرانسویان سخت گرفت (شعبانی، ۱۳۷۷: ۳۸۲).

با مسافرت بوآرولان (Bois Rolland) نماینده کمپانی هند شرقی فرانسه با کشتی فرانسوی خوشبختی به بندر عباس در سال ۱۱۴۹ ق / ۱۷۳۶ م، روابط میان ایران و فرانسه تا حدودی بهبود یافت. از این‌رو می‌توان دریافت که این بار از فرانسوی‌ها و نمایندگان تجاری هند شرقی آنها دل‌جویی به‌عمل آمده است؛ چون از تاریخ ورود آنها

تا بیش از سه سال، بوآرولان و همکارانش در بندر عباس بودند و به دادوستد می‌پرداختند.

در سال ۱۱۵۲ ق مسیو بمون نماینده تجاری فرانسه به بندر عباس وارد شد. او با محمدتقی‌خان بیگلربیگی فارس وارد مذاکره شد تا دفتر تجاری خود را در بندر عباس بگشاید، اما با کارشکنی بیگلربیگی مواجه شد (همان: ۳۸۹).

از سال ۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۹ م تا سال ۱۱۵۲ ق / ۱۷۴۱ م شش فرزند کشتی فرانسوی (وادالا، ۱۳۵۶: ۱۵۶) در خدمت بازرگانی شهر بودند و با خود، کالاهایی چون ماهوت فرانسه، منسوجات بنگال، فلفل، هل، زنجفیل، قند، زعفران، سرب، چوب و دارچین را وارد و در مقابل سکه پول و مروارید به هندوستان صادر می‌کردند. کمپانی فرانسوی، کالاهایی مانند قند، شکر، منسوجات، پوشاک، اسباب خرازی، مس، قلع و نیکل را به بنادر خلیج فارس وارد می‌کرد. از سال ۱۱۵۲ تا ۱۱۵۶ ق / ۱۷۴۱ تا ۱۷۴۵ م شخصی به نام گوس به‌عنوان کنسول و نماینده کمپانی فرانسوی مشغول بود (همان: ۱۵۷).

یکی از نمایندگان کنسولی فرانسه در خلیج فارس به نام مارتینو (Martineau) در باره هدف تأسیس مرکز تجاری در ایران چنین نوشته است:

ما هیچ‌گاه در بندر عباس در فکر ایجاد دارالتجاره‌ای عیان و تبدیل آن به تشکیلات سیاسی نهان نبودیم. ما به این کشور با این عقیده آمدیم که کارهای بازرگانی انجام بدهیم. ما هرگز اندیشه و نظر دیگری نداشتیم... (همان: ۱۵۹).

در سال ۱۱۴۸ ق / ۱۷۳۶ م، اومن نماینده کمپانی فرانسوی از سوی دولت خود دستور یافته بود تا در بندر عباس، مرکز تجاری ایجاد و فعال کند. اومن سه سال بعد در بصره درگذشت اما کشتی‌های کمپانی فرانسوی همواره به بندر عباس می‌آمدند.

بیشتر فعالیت فرانسوی‌ها در شرق، در زمینه فرهنگی و مذهبی بود. آنها در کشور خود به تعلیم زبان‌های فارسی، عربی و ترکی می‌پرداختند و زبان‌آموختگان را برای مأموریت‌های سیاسی، مذهبی و تجاری به شرق گسیل می‌کردند.

به‌طور کلی روابط فرانسه با ایران در این دوره بسیار ضعیف و شکننده بود. این امر ناشی از ناکامی اوتر نماینده اعزامی فرانسه به ایران در جلب موافقت دولت افشاریه برای عقد قرارداد تجاری و سیاسی بود. بدبینی و نومییدی اوتر در این باره موجب شد که مقامات فرانسوی نیز دیگر به گشایش روابط با ایران چندان علاقه‌مند نشوند. اوضاع و احوال اجتماعی ایرانیان در این دوره نیز چنان بود که بازرگانان فرانسوی را به سرمایه‌گذاری در ایران ترغیب نمی‌کرد.

روابط دولت افشاریه با عثمانی در خلیج فارس

دولت عثمانی همواره مناقشات بسیاری با دولت‌های ایران داشت. این جنگ‌ها در دوره افشاریه نیز باقی بود. بنابراین، در بازشناخت روابط میان ایران عصر افشاریه با عثمانی تنها به مسائل بندر بصره می‌پردازیم.

موقعیت تجاری برجسته بصره موجب توجه شاه عباس صفوی به این بندر شد. او به سال ۱۰۳۸ ق / ۱۶۲۹ م نیروهایی را برای تصرف بصره گسیل داشت اما درگذشت شاه عباس در این هنگام موجب عقب‌نشینی نیروهای ایرانی از بصره شد.

اعراب منتفق، در سال ۱۱۰۴ ق / ۱۶۹۵ م بصره را از دست دولت عثمانی خارج کردند اما دو سال بعد در پی درگیری با همسایه خود، مشعشعیان خوزستان، بصره به چنگ اینان افتاد. سید فرج‌الله مشعشعی رهبر ایشان، کلید بصره را برای شاه سلطان حسین صفوی فرستاد و دربار صفوی، حکومت بصره را به خود فرج‌الله واگذار کرد.

مشعشعیان به مدت چهار سال بر بصره حکومت کردند. درگیر شدن عثمانی در جنگ‌های اروپا و شیوع بیماری در بصره، از عوامل سقوط بصره و تصرف آن به دست مشعشعیان بود.

ژان اوتر در سفرنامه خود، بصره را چنین وصف کرد:

بصره سرزمین حاصلخیزی است و همه‌گونه غلات و برنج و میوه‌جات مانند انگور، انجیر، زردآلو، هلو و خرماهای گوناگون و سبزیجات و علوفه و پنبه دارد. نژاد گوسفند هم مانند اسبان اعلا است و به اصالت آنها توجه می‌نمایند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۹۲).

به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی (قرار گرفتن در انتهای خلیج فارس و دروازه عراق به دریا) و اقدامات اصلاح‌گرایانه احمدپاشا والی بغداد در شهر بصره، موجب شد که کشورهای اروپایی، مانند انگلیس، فرانسه و هلند، مرکز تجاری در این شهر تأسیس کنند. بصره در قرن دوازدهم هجری به‌عنوان بندری وارداتی، تا حدودی اهمیت خود را بازیافت. بیشتر واردات بصره از ایران مس، خاک سرخ، خرما، شراب، خشکبار و روناس بود.

میان ایران و عثمانی در دوره صفوی و افشاریه، مناقشات بسیاری بر سر بصره پیش آمد و حتی در دوره زندیه نیز ادامه داشت. صفویان و نادرشاه بارها بصره را تهدید کردند و تهاجمات ایشان بصره را تا تسلیم پیش برد اما هر بار با درگیر شدن کشور در مشکلات داخلی، امکان تصرف بصره از میان رفت. سرانجام وکیل‌الرعا یا با گسیل داشتن سپاهیان به فرماندهی برادرش صادق‌خان زند به سال ۱۱۹۰ ق بر بصره مستولی شد و آرزوی شاهان قبل از خود را جامه عمل پوشانید. نخستین تهاجم نادرشاه به عثمانی در سال ۱۱۴۶ ق / ۱۷۳۳ م به بصره صورت گرفت. در حالی که نادر مشغول سرکوب ابدالیان در هرات بود، شاه طهماسب درگیر جنگ بزرگی با عثمانی شد. طهماسب در آن جنگ، به‌سختی شکست خورد و شهرها و سرزمین‌های تبریز، ارومیه، مراغه، گرجستان، آذربایجان، داغستان و... را از دست داد. نادر چون دید که اقدامات شاه طهماسب همه

تلاش‌های او را در نبرد با عثمانی‌ها نابود کرده است، تهماسب را در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۱۴۵ / ۱۷۳۲ م از سلطنت خلع کرد و فرزند هشت ماهه‌اش به‌نام عباس به‌جای او برای سلطنت برگزیده شد. خود نادر نیز به‌عنوان نایب‌السلطنه، مدیریت کشور را به‌دست گرفت (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۱). بدین ترتیب، زمام امور ایران به‌دست نادر افتاد.

نادر بعد از سامان‌دادن به امور داخلی کشور، متوجه عثمانی‌ها شد و به آن‌سوی حمله برد و شهرهای سامره، حله، کربلا، نجف و شهر کهنه بغداد را تصرف کرد و بصره و بغداد را به محاصره درآورد. در این هنگام *عبدالعلی*، شیخ اعراب بنی‌لم و شیخ‌المشایخ بنی‌امام به نادر پیوست و به او قول داد تا در حمله به بصره به والی هویزه کمک کند. از این‌رو محاصره بصره در سال ۱۱۴۶ ق / ۱۷۳۳ م آغاز شد و چیزی نمانده بود که عراق یک‌سره به‌چنگ نادر افتد. اما از طرفی، اعراب پیمان خود را شکستند و از طرف دیگر، شماری از سپاهیان نادر مأمور شدند تا طغیان در لار را که غنی‌خان حاکم جهرم و امیرخان بیگ نایب فارس به راه انداخته بودند، دفع سازند. دیگر اینکه؛ توپال عثمان‌پاشا با صد هزار سپاهی (لاکهارت، ۱۳۵۷: ۹۷) جنگ‌آزموده به یاری احمدپاشا والی بغداد آمد و کار را بر نادر سخت کرد. نادر به‌شدت در این ستیز نابرابر شکست خورد و تا همدان عقب نشست.

نادر از این شکست سنگین نومید نشد و در همدان به بازسازی نیروهایش پرداخت و دوباره به قلمرو عثمانی هجوم برد. نادر در یورش تازه، نیروهای توپال عثمان را در دشت لیلان واقع در ۶۰ کیلومتری کرکوک تارومار کرد و توپال عثمان را کشت. نادر پس از این پیروزی، بار دیگر بغداد را محاصره کرد و احمدپاشا را به سازش واداشت. سازش‌نامه میان نادر و احمدپاشا که مشروط به پذیرفتن متارکه جنگ از سوی

ایران بود، بر سه اصل استوار بود:

۱. بازپس دادن همه سرزمین‌های ایران که به وسیله عثمانی‌ها تصرف شده بود و بدین ترتیب مرز ایران از کوه‌های آرارات تا خلیج فارس شناخته می‌شد؛
۲. آزادی اسیران ایرانی که در نبردهای دیاله و سورتاش گرفتار شده بودند؛ و
۳. واگذاری دوباره شهرهای بین‌النهرین شرقی و شمالی به عثمانی‌ها.

احمدپاشا هدایای ارزشمندی را برای نادر فرستاد و پیمان صلح نیز در زمستان ۱۱۴۶ق به امضا رسید. باید یادآوری کرد که مهمترین دلیل پذیرفتن صلح نادر با احمدپاشا و عقب‌نشینی از بغداد، اوضاع آشفته ایران در بنادر خلیج فارس بود؛ زیرا در این هنگام محمدخان بلوچ حاکم کهگیلویه سر به شورش برداشت، و توانست تمام سواحل خلیج فارس از بندر عباس تا سرزمین خوزستان و ایالت مهم فارس به مرکزیت شیراز را متصرف شود. با توجه به چنین اخبار دهشتناکی بود که نادر به پایان جنگ با احمدپاشا تن در داد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جنگ بصره

زمانی که نیروی دریایی ایران در سال ۱۱۵۵ق بر سراسر عمان سلطه یافت و در واقع سرزمین عمان جزو قلمرو امپراطوری نادرشاه محسوب می‌شد، آتش جنگ میان ایران و عثمانی برافروخت. نادرشاه چند کشتی از ناوگان خود را از صحار^(۴) فراخواند تا به کمک کشتی‌ها دست به عملیات مشترک دریایی و زمینی علیه بصره بزند.

نادرشاه، خود در کرکوک و موصل، درگیر نبرد با عثمانی‌ها بود. از این‌رو، یکی از فرماندهانش به نام قجه‌خان شیخوانلو را همراه با فرماندار هویزه و سلیمان رئیس قبیله اعراب کعبی که به خاک ایران مهاجرت کرده و تابعیت ایران را پذیرفته بودند، برای تصرف بصره گسیل داشت.

فرماندار هویزه دو بار بیک به بصره فرستاد و خواستار تسلیم شهر به قوای ایرانی شد. او هشدار داد در صورت مقاومت مردم بصره، ایرانیان شهر را نابود و مردم آن را قتل‌عام خواهند کرد. رستم‌آقا معاون فرمانداری بصره، بزرگان شهر را با خود همراه کرد تا تسلیم نشوند و با تمام قوا به دفاع بایستند. با تسلیم‌نشدن بصره، تهاجم قوای دریایی و زمینی به بصره شدت گرفت. در این میان، اعراب منتفق و بنی‌لم که مخالف سلطه عثمانی‌ها بر بصره بودند، با ایرانی‌ها متحد شدند و بر ضد ترک‌ها دست به شورش زدند. ناوگان ایران از شط‌العرب عبور کرد و محاصره بصره آغاز شد. نیروهای ایران به مدت چهار ماه بصره را محاصره کردند و قلعه قرنه در نزدیکی بصره را به تصرف خود درآوردند. آنان همچنین موفق شدند دژ گور دیلان روبه‌روی بصره را تصرف کنند و سپس سیبیلیات و سراجی و دیگر روستاهای حومه بصره را به تسخیر درآوردند (اوتر، ۱۳۶۳: ۳۰۹).

نیروی دریایی، سهم کمتری نسبت به نیروی زمینی در محاصره بصره داشت. قوای ایران که دوازده تا پانزده هزار نفر بودند، با توپ‌های خود به طرف شهر شلیک می‌کردند اما چون این آتشبارها از نوع سبک بودند چندان تأثیری نداشتند. بنابراین از نادرشاه خواستار توپ‌های سنگین شدند. در روزهای آخر، توپ‌های سنگین به یاری ایرانی‌ها رسید (لاکهارت، ۱۳۶۹: ۵۸).

نادرشاه شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا را تصرف کرد. در همین زمان به تاریخ شوال ۱۱۵۶ ق / ۱۷۴۳م نادرشاه دستور داد تا علمای شیعی و سنی ایران و اعراب در شهر نجف اجتماع کنند و به بررسی و حل اختلافات بپردازند (رسول محمد رسول، ۲۰۰۵: ۸۶). در این هنگام احمدپاشا از در سازش درآمد و محمدآقا کدخدای بغداد را با هدایایی نزد نادرشاه فرستاد و نسبت به شاه ایران اعلام فرمان‌برداری کرد. نادرشاه با احمدپاشا حاکم بغداد به توافق رسید و شاه ایران نیز برای رضایت خاطر احمدپاشا از محاصره شهر بصره دست کشید (هنوی، ۱۳۴۶: ۲۸۵).

قوای ایران برای دومین بار پس از سال‌های ۱۱۴۸ و ۱۱۵۶ ق از تسخیر بصره باز ماند؛ همان‌طور که کار بغداد را نیز دو بار تا مرز تسلیم آنان پیش برد اما سرانجام سپاهیان ایران نتوانستند بغداد را تصرف کنند. بی‌گمان یکی از عوامل مهم پذیرش متارکه جنگ از سوی نادرشاه؛ اوضاع آشوب‌زده داخلی ایران بود. محمدتقی‌خان شیرازی بیگلربیگی فارس و بندرات خلیج فارس بر ضد نادرشاه شوریده بود و سرکوبی او برای شاه ایران بسیار ضروری‌تر از فتح بصره می‌نمود. در سال ۱۱۴۸ ق / ۱۷۳۵م نخستین یورش نیروی دریایی نوبنیاد نادرشاه به فرماندهی دریاسالار لطیف‌خان به بصره انجام شد اما به دلیل تجربه‌نداشتن ناوگان ایرانی و یاری‌رساندن دو ناو انگلیسی به پاشای بصره، لطیف‌خان با قبول شکست به ایران عقب نشست.

در واپسین سال‌های سلطنت نادرشاه، سپاهیان او بار دیگر بصره را در حصار گرفتند. در این عملیات اعراب بنی‌کعب، بنی‌لام و منتفق با نیروهای ایرانی همکاری داشتند و اوضاع بر مردم بصره بسیار سخت و غیرقابل تحمل شد و مردم از لحاظ آذوقه به‌شدت در تنگنا افتادند. پاشای معروف بغداد، احمدپاشا در این هنگام اطاعت از نادرشاه را پذیرفت و خواستار متارکه جنگ شد تا از دربار عثمانی برای تسلیم شهر دستور بگیرد. نادرشاه نیز با توجه به آشوب‌های داخلی ایران که گریبان او را گرفته بود، با احمدپاشا به توافق رسید و صلح در سال ۱۱۵۶ ق میان دو طرف برقرار شد (پری، ۱۳۸۲: ۵-۲۴۴).

روابط دولت افشاریه و عمان

سرزمین عمان در دوره افشاریه، علاوه بر عمان امروزی، شامل کشور امارات متحده عربی نیز بوده است. اهمیت استراتژیکی عمان، علاوه بر شبه جزیره مسندام و کرانه‌های جنوبی تنگه هرموز، به سبب موقعیت این کشور در غرب اقیانوس هند نیز

هست. عمان همچنین به دلیل پهلو گرفتن کشتی‌های بزرگ اقیانوس‌پیما در دو بندر مسقط و مطرح نیز دارای اهمیت است.

عمان در دوره صفویه، بخشی از قلمرو ایران به‌شمار می‌رفت که توسط ملوک هرموز^(۵) اداره می‌شد. با هجوم پرتغالی‌ها به خلیج فارس، عمان بیش از یک قرن، زیر سلطه پرتغالی‌ها قرار گرفت. با ضعف و انحطاط صفویان در آغاز قرن دوازدهم هجری، سلطه صفویان بر عمان و مسقط از دست رفت و خود اعراب عمان به رهبری ناصر بن مرشد، بقایای پرتغالی‌ها را از سرزمین خود بیرون راندند و خودشان حکومت امامان مسقط و عمان را به شکل یک دولت مستقل برای نخستین بار در عمان بنیاد نهادند. دولت آغازین عمان با عنوان یعاربه، در سال ۱۰۳۲ق / ۱۶۲۲م با فعالیت‌های ناصر بن مرشد تحقق یافت.

دوره سلطنت افشاریه، مصادف با حکومت یعاربه در عمان بود. در اوج اغتشاشات ایران، سلطان بن سیف که با در دست داشتن ناوگانی مقتدر، حضوری فعال در خلیج فارس یافته بود، با بهره‌گیری از هجوم افغانیان به ایران و سقوط صفویه، به سواحل و جزایر ایران یورش آورد و بسیار غارت و قتل‌عام کرد. در این زمان طهماسب‌قلی‌خان (نادر) ظهور کرد و عثمانی‌ها را وادار ساخت تا قلمرو ایران را رها کنند. نادرشاه با تأسیس ناوگان دریایی خود که یکی از اهداف آن، استیلای ایران بر خلیج فارس و سرزمین‌های پس‌کناره‌ای آن بود، متوجه تسخیر عمان شد. هنگام تدارک نادر برای حمله به عمان، امام عمان که سیف بن سلطان نام داشت با شورش مردم خود مواجه شد و برای سرکوب ایشان از نادرشاه یاری خواست. شاه ایران نیز این موقعیت را غنیمت شمرد و به دریاسالار خود لطیف‌خان دستور حمله به عمان را داد و ناوگان ایران در سال ۱۱۴۹ق برای نخستین بار به عمان هجوم برد و سرزمین‌هایی از آن را تصرف کرد اما به نتیجه نهایی که همانا تصرف کامل عمان بود دست نیافت. ایران دو بار دیگر نیز در

سال‌های ۱۱۵۰ و ۱۱۵۲ق با هدایت ناوگان نادرشاه توسط محمدتقی‌خان بیگلربیگی فارس و دریاسالاران او به عمان حمله کرد و آن سرزمین را به تصرف درآورد. چندی پس از آن، امام سیف بن سلطان حاکم عمان که حکومت خود را از دست‌رفته یافت در تنهایی درگذشت. از سوی محمدتقی‌خان نیز حکومت بر مناطقی از عمان به یکی از سرداران و حکام شورشی، به‌نام احمدبن‌سعید که پس از شکست از قوای نادری تبعیت از ایران را پذیرفته بود، سپرده شد.

اما سلطه ایران بر سراسر عمان به درازا نکشید. دیری نپایید که میان سرداران ایرانی فاتح عمان اختلاف افتاد و نادرشاه ایشان را به حضور فراخواند. محمدتقی‌خان که وضع را چنین یافت در سال ۱۱۵۶ق بر ضد نادرشاه در خلیج فارس و سراسر ایالت فارس شورید و همین اشتغال نادرشاه به سرکوبی محمدتقی‌خان و سپس جنگ با عثمانی موجب غفلت او از قوای ایرانی در عمان شد. در این میان، احمدبن‌سعید، عثمانی‌ها را بر ضد ایران متحد ساخت و حکومت گماشته ایران را تارومار کرد و خود در اواخر سلطنت نادرشاه، حکومت سلسله آل بوسعید را در سال ۱۱۵۷ق / ۱۷۴۴م بنیاد نهاد (انفان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۰۹). این خاندان هنوز هم بر عمان حکومت می‌کنند. سدیدالسلطنه کبابی در کتاب خود تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر نوشته است:

احمدبن‌سعید جد اعلای سلاطین عمان و اولین سلطان مسقط و عمان دست‌نشانده محمدتقی‌خان سردار نادرشاه افشار بوده است و به روزگار کریم‌خان زند خطبه به‌نام پادشاه زند می‌خوانده است (کبابی، ۱۳۷۰: ۳۳۲).

نتیجه

روابط خارجی نادرشاه بر دو محور استوار بوده است؛ یکی روابط تجاری و دیگری امور سیاسی. روابط نادر با کمپانی‌های اروپایی چون انگلیس، هلند و فرانسه، بر اساس

منافع تجاری و اقتصادی بود. در مقابل، به دست آوردن امتیازات از دست رفتۀ عهد صفویه، جبران خسارت‌هایی که در دوره حکومت غاصبانه افغان‌ها متحمل شده بودند، استرداد پول‌هایی که به شاه سلطان حسین وام داده بودند و معافیت از حقوق گمرکی در بندر عباس، مهمترین امتیازهایی بود که کمپانی‌های تجاری هند شرقی برای دستیابی به آن تلاش می‌کردند (لاکهارت، ۱۳۵۷: ۲۸۰). با این حال، اروپایی‌ها به‌طور کامل به اهداف خود دست نیافتند. تنها در مواقعی مقطعی، بیگلربیگی‌های فارس که ناگزیر به نیروی دریایی کمپانی‌ها نیاز داشتند حاضر به پذیرفتن خواست‌های آنها می‌شدند.

نادرشاه همچنین در برخورد با همسایگان آسیایی حوزه خلیج فارس، مانند عثمانی و عمان، علاوه بر مسائل تجاری، مجبور به درگیری‌های نظامی برای حفظ ایران در برابر تجاوز عثمانی و تصرف دوباره عمان می‌شد؛ چنان‌که این سرزمین، قبل از او در دوره صفویان جزو قلمرو ایران به‌شمار می‌رفت.

نادرشاه به دلیل شرایط ویژه اجتماعی و سیاسی آن روز ایران که بیشتر در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها سپری شد، چندان به دیگر امور کشورش توجه نکرد. در واقع، او فرصتی نداشت تا سیاست‌های خارجی خود را در حوزه خلیج فارس سامان بخشد و استوار سازد. روابط خارجی نادرشاه هیچ‌وقت در حد رد و بدل کردن سفیران با دیگر دولت‌ها نبود و با هیچ کشوری روابط دیپلماتیک برقرار نداشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. بانیان: گروه تجاری هندوها که از دوره صفویه در اصفهان و دیگر شهرهای ایران ساکن شده بودند.
۲. این دستور، به‌گونه‌ای همان قانون کاپیتولاسیون بود که از سوی محمدرضاشاه پهلوی مخلوع اعلام شد.
۳. محمدتقی‌خان شیرازی: او در سلطنت نادرشاه به بیگلربیگی ایالت بسیار مهم فارس رسید و به‌فرمان نادرشاه همراه با لطیف‌خان دریاسالار نیروی دریایی نادری مأمور تهاجم به عمان و مسقط شد. وی شخصیتی بخیل و حسود داشت و در کارهای لطیف‌خان کارشکنی می‌کرد. دریابگی لطیف‌خان با توطئه او کشته شد. در واقع مهم‌ترین عامل نافرجاماندن نیروی دریایی نادرشاه در خلیج فارس و ناکامی سلطه ایران بر عمان، اقدامات مزورانه و منافقانه محمدتقی‌خان شیرازی بود. او در سال ۱۱۵۶ ق بر نادرشاه شورید و دشواری‌های بسیاری را در حوزه خلیج فارس به‌بار آورد. این بیگلربیگی سرانجام توسط ارتش نادری دستگیر و نابینا شد.
۴. صحار: بندری در شرق عمان، در جنوب مسقط که در قرن دوازدهم هجری از مراکز نامدار تجاری و سیاسی سلطان‌نشین عمان بوده است. صحار در دوره سلطنت نادرشاه به تصرف ایران درآمد.
۵. ملوک هرموز: امرای محلی که به مدت پنج قرن، از قرن ششم تا یازدهم هجری - دوازدهم تا هفدهم میلادی، بر بخش عظیمی از دو سوی سواحل و جزایر خلیج فارس به مرکزیت هرموز (میناب امروزی) از سوی پادشاهان ایران حکومت می‌کردند و در تاریخ خلیج فارس بسیار مهم هستند. در واقع بازشناسی تاریخ خلیج فارس بدون آگاهی از سرگذشت این امیران، شدنی نیست.

منابع

- آنفان، پل بون (۱۳۷۹)، شبه جزیره عربستان، برگردان: ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، منافع بریتانیا در خلیج فارس، برگردان: علی رجیبی یزدی، تهران، امیرکبیر.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، سفرنامه اوتر، برگردان: علی اقبالی، جاویدان.
- ب. ج. سلوت (۲۰۰۳م)، نشات کویت، مرکز الجوث و الدراسات الكويتیه.
- بازن، پادری (۱۳۴۰)، نامه‌های طبیب نادرشاه، برگردان: علی اصغر حریری، تهران، انجمن آثار ملی.
- پری، جان (۱۳۸۲)، کریم خان زند، برگردان: علی محمد کماسی، تهران، آسونه.
- حسام معزی، نجفقلی (۱۳۲۵)، تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، تهران، علمی.
- رسول محمدرسول (۲۰۰۵م)، الوهابیون و العراق، ریاض الریس للکتب و النشر.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۷)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، چاپ دوم، تهران، قومس.
- فلور، ویلم (۱۳۶۸)، حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، برگردان: ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- _____ (۱۳۷۱)، هلندیان در جزیره خارک، برگردان: ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- کبابی، سدیدالسلطنه (۱۳۴۲)، بندر عباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران، ابن سینا.
- _____ (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر، تصحیح احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳)، انقراض سلسله صفویه، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۹)، نیروی دریایی نادرشاه، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌های هشتم و نهم.
- _____ (۱۳۵۷)، نادر شاه، برگردان: مشفق همدانی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، دانشگاه تهران.
- مقتدر، غلامحسین (۱۳۳۳)، کلید خلیج فارس، تهران، علمی.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۲)، روابط سیاسی ایران با اروپا در عصر صفوی، تهران، ویسمن.
- وادالا، ر (۱۳۵۶)، خلیج فارس در عصر استعمار، برگردان: شفیع جوادی، تهران، سحاب کتاب.
- هنوی، جونس (۱۳۴۶)، زندگی نادرشاه، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

